

Semantic Shifts in the Definition of Modality: A Study of Avicennan Logicians' Perspectives

Alireza Darabi ¹ 

1. Department of Logic, Iranian Institute of Philosophy, E-mail: darabi@irip.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 7 June 2025

Revised: 13 August 2025

Accepted: 16 August 2025

Published online: 17 August 2025

Keywords:

Modality, Being verbalized, Being intelligible, Shihāb al-Dīn Suhrawardī, Afḍal al-Dīn Khūnājī, Athīr al-Dīn al-Abharī.

ABSTRACT

The discussion of “modality” (jihah) and modal propositions constitutes an important part of the study of logical syllogisms. Muslim logicians have introduced “modality” in various ways, which can be categorized into three main approaches: (1) Some have regarded modality solely as a verbal or expressed matter; this view has its roots in the ideas of al-Fārābī and Ibn Sīnā. (2) Others, in addition to its verbal aspect, have also included the “meanings” and “mental apprehension” derived from words as part of the definition of modality; this approach was first employed in the works of Shihāb al-Dīn al-Suhrawardī and Afḍal al-Dīn al-Khūnājī. (3) A third group has emphasized only the “mental” nature of modality; this approach was first found in a work by Fakhr al-Dīn al-Rāzī. This article examines the historical development of these three approaches and analyzes the transformation of the concept of modality in Avicennian logic, while also highlighting some of the logical results and implications of these changes.

Cite this article: Darabi, A. (2025). Semantic Shifts in the Definition of Modality: A Study of Avicennan Logicians' Perspectives. *Journal for the History of Science*. 23 (1), 37-58.

DOI: 10.22059/jihs.2025.396887.371828



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

چرخش‌های معنایی در تعریف «جهت»، بررسی دیدگاه‌های منطق‌دانان سینیوی

علیرضا دارابی^۱^۱. گروه منطق موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. رایانامه: darabi@irip.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷	بحث در باره «جهت» و قضایای موجهه، بخش مهمی از مباحث مربوط به قیاس‌های منطقی را تشکیل می‌دهد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۲	منطق‌دانان مسلمان به شیوه‌های گوناگونی «جهت» را معرفی کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در سه رویکرد اصلی دسته‌بندی کرد: (۱) گروهی، جهت را صرفاً امری ملفوظ و بیان‌شده دانسته‌اند؛ این دیدگاه ریشه در آراء فارابی و ابن‌سینا دارد. (۲)
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵	برخی دیگر، علاوه بر ملفوظ بودن، «معانی» و «ادراک عقلی» حاصل از الفاظ را نیز به‌عنوان بخشی از تعریف جهت لحاظ کرده‌اند؛ این رویکرد نخستین‌بار در آثار شهاب‌الدین سهروردی و افضل‌الدین خونجی دیده می‌شود. (۳) گروهی نیز
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶	تنها بر «معقول بودن» جهت تأکید کرده‌اند. این شیوه ابتدا در اثری از فخرالدین رازی استفاده شده است. در این مقاله، روند تاریخی این سه رویکرد و تحول مفهوم «جهت» در منطق سینیوی مورد بررسی قرار گرفته است؛ همچنین به برخی نتایج و پیامدهای منطقی این تغییرات اشاره شده است.
کلیدواژه‌ها: جهت، ملفوظ بودن، معقول بودن، شهاب‌الدین سهروردی، افضل‌الدین خونجی، اثیرالدین ابهری	
استناد: دارابی، علیرضا (۱۴۰۴). چرخش‌های معنایی در تعریف «جهت»، بررسی دیدگاه‌های منطق‌دانان سینیوی. <i>تاریخ علم</i> ، ۲۳ (۱)، ۳۷-۵۸. DOI: http://doi.org/10.22059/jihs.2025.396887.371828	
 ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.	

(۱) مقدمه

معمول‌ترین گمان در باب منطق سنتی آن است که اختلاف و تفاوتِ رأی‌چندانی در مباحث آن دیده نمی‌شود و نظر نهایی که در آراء معاصران در باره این منطق ارائه شده است، تصویری جامع و یک‌دست از این سنت ارائه می‌دهد. بازتأمل تاریخی در هر بخشی از سنت و بررسی آرای متفاوتِ موجود در آن، این گمان را کاملاً زیر سؤال می‌برد. در پژوهش حاضر تلاش نموده‌ایم که اختلافات موجود در باب معنای «جهت» را در سنت منطق سینیوی بررسی کنیم. همچنین تلاش نموده‌ایم صریح‌ترین اختلافات در این باب را بررسی کرده و در مورد آن قضاوت نماییم.

(۲) بررسی تاریخی

(۲-۱) تعریف اولیه (جهت به عنوان لفظ)

سنت منطق در میان مسلمانان سه مرحله را پشت سر گذاشته است: نخست دوره‌ای که در آن آثار منطقی پیشینیان ترجمه می‌شدند، سپس دوره‌ای که این آثار شرح و تفسیر می‌شدند، و در نهایت دورانی که منطق‌دانانی به صورت مستقل به تألیف و نوآوری در حوزه منطق می‌پرداختند. گرچه به منظور بررسی دقیق پیشینه آراء متفکران مسلمان در سنت منطق، باید به آثار منطق‌دانان پیش از اسلام مراجعه نمود، اما در پژوهش حاضر تمرکز اصلی ما بر آراء منطق‌دانان سینیوی است. گرچه بحث جملات موجه و ویژگی‌های آن در متون ترجمه‌شده از سنت یونانی یا ایرانی فلسفه دیده می‌شود، اما در دوران ترجمه چندان مطلب خاصی به آن اضافه نشده است. این مطلب نیز باید اشاره کرد که در بعضی از متون اولیه ترجمه‌شده، اصراری بر مختصر معرفی کردن مباحث منطقی دیده می‌شود و معمولاً در چنین متونی بحث از قضایای موجهه حذف شده است؛ امری که در میان متون منطقی پیش از اسلام نیز معمول بوده است. برای نمونه، در کتاب *المنطق* اثر ابن مقفع هیچ اشاره‌ای به قیاس‌های موجهه وجود ندارد (ابن مقفع، ۱۳۸۱: ۷۳).

اگر بخواهیم به محوری‌ترین شخصیت دوران شرح اشاره کنیم، بی‌تردید باید از فارابی نام ببریم. فارابی در چند موضع در باره قضایای موجهه سخن می‌گوید. او در شرحی بر کتاب *العباره*، به ملفوظ بودن جهت اشاره می‌کند.

جهت‌ها **لفظی** هستند که اگر با کلمه وجودی یا با چیزی که دارای نیروی کلمه وجودی است همراه شوند، بر کیفیت وجود محمول برای موضوع دلالت می‌کنند. (فارابی، ۱۴۰۸ق، ب: ۱۸۳)^۱

فارابی در بخش‌های دیگری نیز به ملفوظ بودن جهت اشاره می‌کند (برای نمونه نک: همان، ۱۰۵) پس از فارابی، بررسی آراء ابن‌سینا ضروری است، زیرا بخش اصلی سنت منطقی میان مسلمانان، عملاً شرح آراء او است. ابن‌سینا در کتاب‌های متعددی «جهت» را تعریف کرده است. او در نجات، که متنی مختصر اما جامع است، جهت را لفظی می‌داند که بر ماده قضیه دلالت می‌کند. «ماده» حالت قضیه خوانده می‌شود. او مانند فارابی اشاره می‌کند که ضرورتی به تصریح جهت در جمله نیست و حتی ممکن است واژه تصریح‌شده به آن (یعنی جهت) با ماده قضیه مخالف باشد.

جهت‌ها سه قسم‌اند: واجب، که بر دوام وجود دلالت دارد؛ ممتنع، که بر دوام عدم دلالت دارد؛ ممکن، که بر نبود دوام وجود و نبود دوام عدم دلالت دارد. تفاوت بین جهت و ماده این است که: جهت، **لفظی** است که به صراحت بر یکی از این معانی دلالت می‌کند؛ ولی ماده، حالتی در خود قضیه است که تصریح نشده و ممکن است با جهت متفاوت باشد. (ابن‌سینا، ۱۳۶۷ق: ۲۹)^۲

بیانی مشابه را می‌توان در کتاب *المختصر الأوسط فی المنطق* دید. در این کتاب، ابن‌سینا ابتدا به لفظ بودن جهت اشاره می‌کند. سپس، در بیان تفاوت ماده و جهت، تصریح می‌کند که «ماده» به‌حسب نفس‌الأمر و دنیای واقعی مشخص می‌شود و «جهت»، امری است که در بیان ظاهر می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۹۶: ۷۵). ابن‌سینا در کتاب مبسوط خود یعنی *شفا* نیز به این مطالب اشاره می‌کند. او در اشاره به انواع قضایا، تفاوت جهت و ماده را مشخص می‌کند. در این متن، ابن‌سینا ابتدا «جهت» را به‌عنوان یک لفظ تعریف می‌کند و در قدم بعد، تصریح می‌نماید که تفاوت میان «جهت» و «ماده» در آن است که جهت، لفظی زائد بر موضوع و محمول می‌باشد.

و جهت **لفظی** است که بر نسبتی که محمول نسبت به موضوع دارد دلالت می‌کند... و تفاوت میان جهت و ماده این است که: جهت، **لفظی** افزوده بر محمول، موضوع و رابطه است که

۱. الجهات هي الألفاظ التي، إذا قرنت بالكلمة الوجودية وبما فيه قوة الكلمة الوجودية، دلّت على كيفية وجود المحمول للموضوع.

۲. الجهات ثلاثة: واجب، ويدل على دوام الوجود، وممتنع، ويدل على دوام العدم، وممكن، ويدل على دوام وجود ولا عدم. والفرق بين

الجهة والمادة: إنَّ الجهة، لفظٌ مصرح بها، تدل على أحد هذه المعاني؛ والمادة: حالة للقضية، في ذاتها، غير مصرح بها وربما تخالفا

به‌طور صریح بیان می‌شود و بر استحکام یا سستی رابطه دلالت می‌کند.^۱ (ابن سینا، ۱۴۰۵ ق: ۱۱۲)

در آخرین کتاب مهم ابن‌سینا، یعنی *اشارات و تنبیها*، از الزام بیان شدن جهت به‌صورت مستقیم یاد نمی‌شود، بلکه ابتدا «مواد» قضایا معرفی می‌شود. سپس، ذیل معرفی قضیه‌ی مطلقه‌ی عامه و فرق آن با قضایای موجهه، به ملفوظ بودن جهات به‌عنوان ویژگی آن‌ها اشاره می‌شود.

هر گزاره‌ای یا مطلق است به اطلاق عام است، و آن گزاره‌ای است که در وی حکم بیان می‌شود بدون بیان ضرورت‌اش، یا دوام‌اش، یا جز آن، یعنی در هنگامی از هنگام‌ها بودن، یا به شیوه امکان بودن؛ و یا چنان است که در وی چیزی از آن [جهت‌ها که گذشت] بیان شده باشد: یا ضرورت، یا دوام بدون ضرورت، یا وجود بدون دوام و ضرورت.^۲ (ابن‌سینا، ۱۳۹۴: ۱۶۱-۱۶۲)

چنان که می‌بینید بیان ابن‌سینا در مقام تعریف جهت در کتاب‌های مختلف او یکسان است. تغییرات اصلی در تعریف جهت پس از ابن‌سینا شکل می‌گیرد. تعریف جهت در کتاب مهم بهمنیار، شاگرد ابن‌سینا، یعنی *التحصیل* مشابه با نظرات ابن‌سینا است. بهمنیار به‌طور مشخص جهت را ملفوظ می‌داند و اولین فرق آن را با ماده، لفظی بودن جهت می‌داند (بهمنیار، ۱۳۷۵: ۵۹). همین رویه را می‌توان در آثار ابن‌سهلان ساوی، که دنباله‌رو ابن‌سینا در منطق است، دید. او هم در کتاب عربی خود *البصائر/النصیره* و هم در کتاب فارسی خود در باره منطق یعنی تبصره به ملفوظ بودن جهت اشاره می‌کند. (ابن‌سهلان، ۱۳۸۳: ۱۸۹ و ۱۳۳۷: ۴۰).

۲-۲) تغییر در تعریف جهت (ملفوظ یا معقول)

۲-۲-۱) سهروردی، فخرالدین رازی و خونجی (اولین قدم‌ها)

اولین تغییری که می‌توان در باره‌ی تعریف «جهت» در آثار منطق‌دانان مسلمان دید، در متونی از سهروردی و فخرالدین رازی دیده می‌شود. تعداد آثاری که سهروردی در آنها از منطق سخن گفته است محدودند. در این متون نیز آرای منطقی سهروردی، در کنار مباحث فلسفی و به‌عنوان مقدمه‌ای

۱. والجهة لفظ يدل على النسبة التي للمحمول عند الموضوع... والفرق بين الجهة والمادة أن الجهة لفظة زائدة على المحمول والموضوع

والرابطة مصرح بها تدل على قوة الربط أو وهنه

۲. كل قضية فهي إما مطلقة عامة الإطلاق، وهي التي يبين فيها حكم من غير بيان ضرورته، أو دوامه؛ أو غير ذلك من كونه حيناً من الأحيان

أو على سبيل الإمكان؛ وإما أن يكون قد بين فيها شيء من ذلك، إما ضرورة، وإما دوام من غير ضرورة وإما وجود من غير دوام وضرورة.

بر آن‌ها، ارائه شده است. بیشتر مطالب منطقی او را می‌توان در سه کتاب *التلویحات الوحیة والعربیة*، *حکمة الإشراف* و *المشارع والمطارحات* دید.

در مقدمه‌ی *مشارع*، سهروردی تأکید می‌کند که سیر مطالعاتی این کتاب‌ها چنین است که ابتدا باید *تلویحات*، سپس *مشارع* و سرانجام *حکمة الإشراف* خوانده شود (سهروردی، ۱۳۸۵: ۳)، و این نشانه‌ی واضحی است که حداقل مقدمه *مشارع* پس از *تلویحات* و *حکمة الإشراف* تألیف شده است. تعریف «جهت» در *تلویحات*، کاملاً مطابق با همان شیوه‌ای است که در سنت منطق سینوی وجود دارد (سهروردی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). در *حکمة الإشراف* نیز تعریف مستقلی از جهات دیده نمی‌شود، اما در *المشارع و المطارحات*، نکته‌ی خاصی در باب معرفی جهات وجود دارد که پیشینیان او به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. سهروردی در این متن ابتدا واژه‌های «ضرورت»، «امکان» و «امتناع» را معرفی می‌کند و سپس، هم لفظ و هم معانی این الفاظ را «جهت» می‌نامد. او پس از معرفی مواد مختلف، چنین می‌گوید: این الفاظ و معانی آن‌ها، هنگامی که با قطع نظر از قضیه‌ای که به آن‌ها پیوسته‌اند در

نظر گرفته شوند، «جهت» نامیده می‌شوند. (سهروردی، ۱۳۸۵: ۱۹۵)^۱

چنان‌که می‌بینید، برخلاف سخن دیگر منطق‌دانان سینوی قبل از سهروردی، او معانی الفاظ را نیز «جهت» می‌داند. این رویه در آثار فخرالدین رازی به اوج می‌رسد. فخر رازی، شارح ابن‌سینا، که نسبت به برخی از آراء فلسفی و منطقی ابن‌سینا موضعی انتقادی دارد در کتب منطقی متعدد خود، همین دو رویه متفاوت را در تعریف جهت پی می‌گیرد. او در کتاب *الملخص* در تعریف جهت فقط به ملفوظ بودن آن اشاره می‌کند (فخرالدین رازی، ۱۳۸۱: ۱۴۹). او در بخش دیگری از این کتاب، در یاد کردن از تفاوت جملات مطلقه و موجهه، این مطلب را باز هم مورد توجه قرار داده و به لزوم بیان جهت در قضایای موجهه اشاره می‌کند (همان: ۱۶۰).

رازی در کتاب دیگر خود یعنی *الإنارات فی الشرح والإشارات*، روش دیگری را برای تعریف جهت در پیش می‌گیرد. او تنها معقول بودن را ویژگی جهت می‌داند و ملفوظ بودن را از ویژگی‌های جهت حذف می‌نماید.

و می‌گوییم: نسبت محمول‌ها به موضوعات، آنگونه که در واقعیت برقرار است، مواد قضایا

نامیده می‌شود، و **حکم عقل** بر آن‌ها جهات قضایا نامیده می‌شود. (فخرالدین رازی، ۱۳۸۴:

۱۷۹)

۱. وَأَنَّ هَذِهِ الْأَلْفَافَ وَمَعَانِيهَا الْمُسْتَقْلَةَ مَعَ قَطْعِ النَّظَرِ عَنِ الْقَضِيَّةِ الَّتِي ضَمَّ إِلَيْهَا تَسْمَى جِهَةً.

بر این اساس، باید سهروردی و فخر رازی را آغازگر تغییر در تعریف جهت دانست. اما شیوه‌ی بیان آن‌ها در این باب، بازتاب چندانی در آثار منطق‌دانان پس از ایشان ندارد. به نظر می‌رسد تغییرات بعدی در تعریف جهت را باید متأثر از افضل‌الدین خونجی دانست. شباهت تغییرات ایجادشده در نحوه‌ی تعریف جهت به عبارات خونجی و همچنین تأثیر گسترده‌ی کتاب مهم او یعنی *کشف الأسرار عن غوامض الأفكار* در مباحث منطقی، احتمال تأثیرگیری از خونجی در تغییر تعریف جهت را افزایش می‌دهد.

افضل‌الدین خونجی یکی از مهم‌ترین منطق‌دانان مسلمان است که بر سنت منطقی پس از خود تأثیر فراوانی گذاشته است. کتب منطقی او محدود، اما یکی از آن‌ها بااهمیت است. خونجی ابتدا دو رساله‌ی مختصر در باره‌ی منطق تألیف کرده است. متن این رساله‌ها هماهنگ با آراء منطق‌دانان سنیون^۱ پیشین بوده و حاوی انتقاد خاصی به نظرات ابن‌سینا نیست. در یکی از این رساله‌ها یعنی *الجمال*، خونجی در اشاره به «جهت» به ملفوظ بودن آن اشاره می‌کند. شاگرد و شارح او، یعنی ابن‌واصل حموی، نیز همین رویه را تکرار می‌کند. او در شرح همین بخش از کتاب *جمال* به ملفوظ بودن «جهت» اشاره می‌کند. (Al-Hamawī, 2022: 89) این در حالی است که می‌دانیم ابن‌واصل این متن را پس از مطالعه‌ی دقیق کتاب بعدی خونجی، یعنی *کشف الأسرار عن غوامض الأفكار* تألیف کرده است و از انتقادات خونجی به ابن‌سینا آگاه بوده است.

خونجی در کتاب *کشف الأسرار* شیوه‌ای متفاوت را برای تعریف «جهت» در پیش می‌گیرد: نسبت میان محمول به موضوع در نفس‌الأمر باید دارای کیفیتی باشد که یا ضرورت است یا نبود ضرورت یا دوام است یا نبود دوام، و این کیفیت ماده یا عنصر نامیده می‌شود. و **لفظی که بر ماده دلالت کند یا حکم عقل به آن را بیان کند، جهت یا نوع نامیده می‌شود.**^۱ (خونجی، ۱۳۸۹: ۹۳)

او کلمه‌ای را که بر «ماده» دلالت می‌کند، یا آنچه نزد عقل بر ماده دلالت می‌کند، «جهت» یا «نوع» می‌نامد. او در قدم بعدی، عقلی بودن جهت را به قضیه‌ی معقوله نسبت می‌دهد. خونجی، برخلاف ابن‌سینا، در بیان تفاوت «ماده» و «جهت»، امکان ذهنی بودن جهت را دوباره ذکر می‌کند.

۱. لابد لنسب المحمول إلى الموضوع بحسب الأمر نفسه من كيفية هي الضرورة أو اللاضرورة أو دوام أو اللادوام، و تسمى هذه الكيفية مادةً

وعنصرًا، ويسمى اللفظ الدال على المادة أو حكم العقل بها جهةً ونوعاً

تفاوت میان جهت و ماده آشکار است؛ زیرا جهت مربوط به بیان و ذهن است و ممکن است مطابق با نفس الامر نباشد، چرا که ممکن است بیان کاذب باشد یا حکم عقل مطابق با واقع نباشد.^۱ (همان)

در شرح همین کتاب، کاتبی قزوینی تفاوت بیان خونجی و ابن سینا را با اهمیت نمی‌یابد و با آن که به نظرات ابن سینا درباره‌ی موجهات در همین موضع اشاره می‌کند، اما تفاوت نظر خونجی و ابن سینا در باب چیستی «جهت» را شایسته‌ی شرح و دقتی مستقل نمی‌داند (کاتبی، ۲۰۱۹: ۳۰۸).

۲-۲-۲) تعریف جهت، روایت‌های دوگانه پس از خونجی (ملفوظ یا معقول یا تنها ملفوظ)

در آثار بسیاری از منطق‌دانان بعد از خونجی، روایتی دوگانه از تعریف «جهت» دیده می‌شود. امکان معقول بودن جهت، در کنار ملفوظ بودن آن، در بیان بسیاری از منطق‌دانان سنیوی دیده می‌شود؛ اما برخی از همین منطق‌دانان در آثار دیگر خود، تنها به ملفوظ و بیانی بودن جهت اشاره می‌کنند. در این مجال، نظرات برخی از این متفکران مسلمان را در باب تعریف «جهت» معرفی می‌کنیم. سراج‌الدین ارموی در دو کتاب منطقی خود، به امکان غیرملفوظ بودن جهت اشاره می‌کند. ارموی، در مقابل «جهت ملفوظ»، از آنچه به حکم عقل در اشاره به ماده‌ی قضایا استفاده می‌شود، نام می‌برد. نحوه‌ی بیان ارموی، نشان‌دهنده‌ی تأثیرپذیری او از خونجی در بحث تعریف «جهت» است. ارموی در کتاب مختصر مطالع الانوار، که توسط بسیاری از منطق‌دانان شرح داده شده است، «جهت» را چنین معرفی می‌کند:

چگونگی نسبت محمول قضیه به موضوع آن، مانند ضرورت و دوام و مقابل‌های آن در نفس الامر، «ماده» یا «عنصر» نامیده می‌شود؛ و لفظی که بر آن دلالت کند، یا حکم

عقل بدان، «جهت» نامیده می‌شود (ارموی، ۱۳۹۳: ۲۹۵).

ارموی در کتاب منطقی مبسوط خود، یعنی بیان الحق و لسان الصدق، نیز به شکلی مشابه بر امکان غیرلفظی بودن جهت تصریح می‌کند (ارموی، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

۱. والفرق بین الجهة والمادة ظاهر، لكون الجهة بحسب القول والذهن فقد لا يكون مطابقاً للأمر نفسه لجواز كذب القول وعدم مطابقة حكم العقل للحق.

۲. کیفیت نسبت محمول القضية إلى موضوعها - كالضرورة والدوام ومقابلیهما - فی نفس الأمر یسمى «مادة» و«عنصر» أو اللفظ الدال علیها أو حكم العقل بها «جهة» و«نوعاً»

کاتبی قزوینی در رساله‌ی شمسیه تنها به ملفوظ بودن جهت اشاره می‌کند (کاتبی، ۱۳۸۴: ۲۷۳)، اما در شرحی که بر کتاب کشف الأسرار خونجی تألیف کرده است، با تبعیت از خونجی، هم در تعریف جهت و هم در تفاوت ماده و جهت، به امکان معقول بودن جهت اشاره می‌کند (کاتبی، ۱۳۸۴: ۳۰۸). شمس‌الدین سمرقندی نیز، که از منطق‌دانان مهم اما کمتر شناخته‌شده است که به بسط آراء خونجی پرداخته است، رویکردی مشابه خونجی در تعریف جهت دارد. او به معقول یا ملفوظ بودن جهت در کتاب قسطاس الأفكار فی المنطق اشاره می‌کند (سمرقندی، ۱۳۹۹: ۲۶۹) و همین مدعا را در شرحی که بر این کتاب نگاشته است، تکرار می‌نماید (سمرقندی، ۱۴۰۲: ۲۲۲).

قطب‌الدین رازی در دو اثر مهم خود، در کنار ملفوظ بودن، از امکان معقول بودن جهت نیز نام می‌برد. قطب‌الدین رازی در شرح رساله‌ی شمسیه، برخلاف کاتبی، دو نوع قضیه را از هم جدا می‌کند: یکی قضایای ملفوظ و بیان‌شده و دیگری قضایای معقول، و در هر دو، جهت را معرفی می‌کند (قطب‌الدین رازی، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

رازی همین شیوه را در کتاب دیگر خود، لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، در پیش می‌گیرد و در این کتاب، مانند ارموی، به امکان غیرملفوظ بودن جهت اشاره می‌کند.

آن کیفیت ثابتی که در نفس الأمر برقرار است، ماده قضیه و عنصر آن نامیده می‌شود؛ و لفظی

که در قضیه ملفوظه بر آن دلالت می‌کند، یا حکمی که عقل در قضیه معقوله

به آن می‌دهد، جهت و نوع نامیده می‌شود^۱ (قطب‌الدین رازی، ۱۳۹۳: ۲۹۶).

اشاره به امکان غیربیانی بودن جهت در آثار جمال‌الدین حلی نیز دیده می‌شود. حلی در کتاب الجواهر/النضید، که در شرح تجرید الاعتقاد نصیرالدین طوسی نگاشته شده است، به تبع طوسی، امکان غیرملفوظ بودن جهت را مورد تأکید قرار می‌دهد. او پس از معرفی ماده به‌عنوان کیفیت قضیه، چنین می‌گوید:

۱. تلك الكيفية الثابتة في نفس الأمر تسمى مادة القضية وعناصرها واللفظ الدال عليها في القضية الملفوظة أو حكم العقل بها في القضية

المعقولة يسمى جهة ونوعاً (رازی، ۱۳۹۳: ۲۹۶)

و آن کیفیت، اگر از حیث نفس الامر به آن نگریسته شود، ماده نامیده می‌شود؛ مانند نسبت حیوان به انسان در نفس الامر. و اگر از حیث تصور ذهنی یا از حیث تلفظ لفظی نگریسته شود، «جهت» نامیده می‌شود.^۱ (حلی، ۱۳۹۱: ۱۰۶)

علامه حلی در کتاب دیگر خود، یعنی *الأسرار الخفية في العلوم العقلية*، نیز به همین ترتیب به «جهت» اشاره می‌کند:

نسبت محمول به موضوع در نفس الامر از یکی از سه کیفیت خالی نیست: یا وجوب است، یا امتناع، یا امکان؛ و این کیفیت‌ها را ماده می‌نامند. **آن چه ما از آن‌ها را درک می‌کنیم و عبارات بر آن دلالت دارند، جهت نامیده می‌شود.**^۲ (حلی، ۱۳۸۷: ۶۸)

حلی همین رویه را در شرح کتاب شمسیه ادامه داده و در آن به امکان معقول بودن جهت و عدم بیان آن اشاره می‌کند. او در این‌جا، برخلاف نویسنده‌ی اصلی متن، یعنی کاتبی، عمل کرده است (حلی، ۱۴۱۴: ۲۶۰).

رویکرد دوگانه به تعریف جهت را می‌توان در آثار سعدالدین تفتازانی نیز مشاهده کرد. او در شرح *رساله‌ی شمسیه*، ماده را امری نفس‌الامری دانسته و بازتاب عقلی و زبانی آن را «جهت» می‌نامد (تفتازانی، ۱۴۰۰: ۲۳۲). تفتازانی در کتاب دیگرش، یعنی *تهذیب المنطق*، تنها به ملفوظ و بیانی بودن جهت اشاره می‌کند (تفتازانی، ۱۴۱۲ هـ.ق: ۵۹)، اما معروف‌ترین شارح این متن، یعنی ملاعبدالله یزدی، به‌صراحت به «قضیه‌ی معقوله» اشاره می‌کند و «جهت» را به‌صورت مستقل، هم در قضایای ملفوظ و هم در قضایای معقول، معرفی می‌کند (یزدی، ۱۴۱۲ ق: ۵۹).

مناسب است که اشاره‌ای به موضع صدرالدین شیرازی در باب جهت نیز داشته باشیم. او در کتاب *اللمعات المشرقية في الفنون المنطقية*، «جهت» را تنها به‌عنوان امری لفظی معرفی می‌کند و سخنی از امکان معقول بودن آن به میان نمی‌آورد. البته این متن صدرای چنان مختصر است که از آن انتظار دقتی نکته‌سنگانه در چنین مواردی نمی‌رود (شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۴).

۳-۲) تعریف جهت به عنوان امر معقول (بازگشت به فخر رازی)

۱. وتلك الكيفية إن نظر إليها في نفس الأمر سميت مادة كنسبة الحيوان إلى الإنسان في نفس الأمر وإن نظر إليها باعتبار صورها أو التللفظ بها سميت جهة.

۲. لا تخلو نسبة المحمول إلى الموضوع من إحدى الكيفيات الثلاث في نفس الأمر، وهي: إما الوجوب، أو الامتناع، أو الإمكان، وتسمى تلك الكيفية مادة. والمتعلّل لنا والمدلول عليه بالعبارات يسمى جهة.

در برخی از آثار متأخر منطق‌دانان سینی می‌توان رویکردی متفاوت نسبت به تعریف «جهت» مشاهده کرد؛ در این رویکرد، ملفوظ بودن از تعریف جهت حذف شده و تنها به معقول بودن آن اشاره شده است. چنان که گفته شد این نحوه‌ی معرفی جهت ابتدا در *شرح/اشارات* نوشته فخر رازی استفاده شده است. این شیوه در متون منطق‌دانانی چون ابهری، ابن‌کمنه، شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی دیده می‌شود. گرچه برخی از این منطق‌دانان در آثاری، ملفوظ بودن را از تعریف جهت حذف نموده‌اند و در آثاری دیگر به آن اشاره کرده‌اند. در این بخش، نمونه‌هایی از این تعریف آمده است.

اثیرالدین ابهری، منطق‌دان مهم و پرتألیف سده‌ی ششم و هفتم هجری، در کتب مختلف خود بر عدم محدود بودن «جهت» به امور لفظی تأکید می‌کند. شیوه‌ی بیان او در کتاب‌های مختلف معمولاً نشان‌دهنده‌ی نحوه‌ی تطور یک مفهوم در دوران اوست. کتاب *منتهی‌الافکار فی‌ایانه‌الأسرار* اثر ابهری، دو تحریر مختلف دارد که تفاوت‌های موجود در این دو تحریر، در بسیاری از مواقع، آشکارکننده‌ی اختلافات ناشی از مطالعه‌ی *کشف‌الأسرار* خونجی است. ابهری در تحریر اول این کتاب، فرق ماده و جهت را در ملفوظ بودن جهت می‌داند.

تفاوت میان ماده و جهت آن است که ماده، کیفیت نسبت محمول به موضوع است؛ و

جهت، لفظی است که بر آن کیفیت دلالت می‌کند.^۱ (ابهری، ۱۳۹۵: ۱۱۰)

از بیان او در تحریر دوم نیز می‌توان ملفوظ بودن جهت را برداشت کرد، گرچه در این متن، صراحت موجود در تحریر اول، *منتهی‌الافکار*، دیده نمی‌شود.

بدان که نسبت محمول‌ها به موضوع‌ها، چه ایجابی و چه سلبی باشد، ناگزیر از داشتن یک

کیفیت مانند ضرورت یا امکان است و این کیفیت، جهت نامیده می‌شود.^۲ (همان: ۲۱۹)

نکته‌ی جالب توجه آن است که ابهری در کتاب‌های بعدی خود، نه‌تنها امکان معقول بودن جهت را می‌پذیرد، بلکه حتی ملفوظ بودن جهت را به کناری می‌گذارد و تنها معقول بودن آن را مبنا قرار می‌دهد. برای نمونه، او در کتاب *خلاصه‌الافکار و تقاوه‌الأسرار* بر معقول بودن جهت پافشاری می‌کند، و جالب آن که ابهری دقیقاً آنچه را در *منتهی‌الافکار* «جهت» خوانده است، در *خلاصه‌الافکار* «ماده» می‌خواند:

۱. والفرق بین المادة و الجهة أن المادة هی کیفیة نسبة المحمول إلى الموضوع، والجهة هی اللفظة الدالة علیها.

۲. واعلم أنه لابد لنسبة المحمولات إلى الموضوعات من کیفیة، ایجابیة، كانت أو سلبیة، مثل الضرورة والإمكان. وتسمى تلك کیفیة جهة.

نسبت محمول به موضوع، چه ایجابی و چه سلبی باشد، ناگزیر از داشتن یک کیفیت است، مانند ضرورت یا امکان. این کیفیت، ماده نامیده می‌شود، و **حکم عقل به آن**، جهت نامیده می‌شود.^۱ (ابهری، ۱۳۹۶: ۱۸۳)

متنی کاملاً مشابه را می‌توان در کتاب *كشف الحقائق فی تحریر الدقائق* او دید: بدان که نسبت محمول به موضوع، ناگزیر دارای کیفیتی است؛ مانند ضرورت، دوام، امکان و یا فعلیت. این کیفیت، ماده قضیه نامیده می‌شود، و **حکم عقل به آن**، جهت نام دارد.^۲ (ابهری، ۱۹۹۸، ۶۴)

در این کتاب نیز هیچ اشاره‌ای به ملفوظ بودن جهت وجود ندارد. ابهری در متن دیگر خود، یعنی کتاب *تنزیل الأفكار فی تعدیل الأسرار*، نیز بیانی مشابه دارد:

نسبت محمول به موضوع، چه ایجابی باشد و چه سلبی، ناگزیر دارای یک کیفیتی مانند ضرورت یا امکان است. این کیفیت، ماده قضیه نامیده می‌شود، و **حکم عقل به آن**، جهت نامیده می‌شود.^۳ (ابهری، ۱۳۷۰: ۱۶۸)

ابن کمونه در چند متن مختلف، مواضعی متفاوت در پیش گرفته است. او در شرح کتاب *التلویحات اللوحیه و العرشیه*، به تبع سهروردی، تنها به ملفوظ بودن جهت اشاره می‌کند (ابن کمونه، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

اما او در کتاب تألیفی خودش، یعنی *الکاشف*، بر امکان غیرملفوظ بودن جهت تأکید می‌کند: برای هر محمول، نسبت خاصی در نفس الأمر به موضوع وجود دارد. آنچه از این نسبت به صورت لفظی بیان می‌شود، یا حتی اگر به زبان نیاید ولی از قضیه فهمیده شود، «جهت قضیه» نامیده می‌شود؛ خواه با ماده مطابقت داشته باشد یا نداشته باشد^۴ (ابن کمونه، ۱۳۸۷: ۲۴)

۱. لابد لنسبة المحمول إلى الموضوع من كیفیة، إيجابیة كانت النسبة أو سلبیة، كالضرورة والإمكان، وتسمى تلك الكیفیة مادة وحكم العقل بها یسمى جهة.

۲. إعلم أنه لابد لنسبة المحمول إلى الموضوع من كیفیة كالضرورة والدوام والإمكان والفعل. وتسمى تلك الكیفیة مادة القضیه وحكم العقل بها یسمى جهة.

۳. لابد لنسبة المحمول إلى الموضوع من كیفیة، إيجابیة كانت النسبة أو سلبیة. كالضرورة، والإمكان. ویسمى تلك الكیفیة مادة القضیه، وحكم العقل بها یسمى جهة.

۴. ولكل محمول إلى موضوع نسبة ما فی نفس الأمر مخصصة. ... وما يتلفظ به من خصوصیه النسبة، أو يفهم - وإن لم يتلفظ به - فهو «جهة القضیه» سواء طابقت المادة، أو لم تطابق

نکته‌ی قابل توجه آن که ابن‌کُمونه در کتابی که در شرح/اشارات، با عنوان *الأصول و الجمل فی مهمات العلم و العمل* نگاشته است، تنها معقول بودن را در تعریف جهت وارد کرده و بیان یا عدم بیان جهت را ویژگی فرعی جهت دانسته است:

تفاوت میان ماده و جهت این است که: جهت چیزی است که از نسبت [میان موضوع و محمول] فهمیده و تصور می‌شود – خواه به صورت لفظی بیان شده باشد یا نه، و خواه با ماده مطابقت داشته باشد یا نه؛ اما ماده، خود آن نسبت است در نفس الأمر^۱ (ابن‌کُمونه، ۱۳۹۹: ۶۹)

چنان که می‌بینید، ابن‌کُمونه طوری سخن می‌گوید که نشان می‌دهد او بر معقول بودن جهت تأکید دارد و این برداشت او از تعریف جهت را با نظر فخر رازی در شرح/اشارات مشابه می‌کند. به هر روی، از آن جا که کتاب *الکاشف* پس از *الأصول و الجمل فی مهمات العلم و العمل* تألیف شده است (ملکی، محمد و مرضیه نوری صفت، ۱۳۹۹: ۴۹ و ۵۷)، آخرین نظر ابن‌کُمونه را باید در *الکاشف* جست‌وجو کرد. شمس‌الدین شهرزوری، شارح *حکمة الاشراف*، در کتاب بزرگ خود یعنی *رسائل الشجرة الالهية فی العلوم والحقائق الربانية* در بخش منطق نیز به صراحت بر امکان عقلی بودن جهت و عدم لزوم بیان آن تأکید می‌کند. به نظر می‌آید این بیان خاص، که مشابه بیان خونجی در *کشف الاسرار* است، با تأکید بر شیوه‌ی بیان خونجی ذکر شده است:

نسبت محمول به موضوع باید دارای کیفیتی باشد، که عبارت است از ضرورت، دوام، امکان یا فعلیت؛ و این کیفیت «ماده» نامیده می‌شود، ... و لفظی که بر این کیفیت دلالت کند یا حکم عقل به آن، «جهت» و «نوع» نامیده می‌شود.^۲ (شهرزوری، ۱۳۸۳: ۱۲۹)

شهرزوری در شرح کتاب *حکمة الاشراف* شیوه بیان خود را تغییر می‌دهد و ملفوظ بودن را از ویژگی‌های اصلی جهت حذف می‌کند، و به این ترتیب، در جمع منطق‌دانانی قرار می‌گیرد که در یکی از متون خود، جهت را «معقول» و نه «ملفوظ» دانسته‌اند:

۱. والفرق بین المادّة والجهّة أنّ الجّهة هی ما یفهم ویتموّر من النّسبة - سواء تلفّظ بها أو لم یتلفّظ، وسواء طابقت المادّة أو لم تطابق - والمادّة

هی النّسبة فی نفس الأمر

۲. نسبة المحمول إلى الموضوع لابدّ لها من کیفیة، وهی الضرورة و الدوام و الإمكان و الفعل؛ وتسمی تلك کیفیة «مادّة»، باعتبار أن تكون

القضية فی نفس الأمر صالحة لأن یصدق علیها شیء من هذه، واللفظ الدالّ علیها أو حکم العقل بها، یسمی «جهّة» و «نوعاً»

اما جهت، چیزی است که از نسبت محمول به موضوع فهمیده و تصور می‌شود، خواه به لفظ بیان شده باشد یا نه، و چه با ماده مطابقت داشته باشد، و چه مطابقت نداشته باشد.^۱ (شهرزوری، ۱۳۷۲: ۷۹)

شیوه‌ای مشابه شهرزوری در آثار قطب‌الدین شیرازی دیده می‌شود. او در شرح کتاب حکمة‌الاشراق جهت را به همان شیوه‌ای معرفی می‌کند که پیش‌تر شهرزوری در شرح خود بر حکمة‌الاشراق تأورده بود، و تنها معقول بودن را از ویژگی‌های جهت برمی‌شمرد (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۷۷). این در حالی است که او در کتاب دیگر خود یعنی درّة‌التاج، جهت را به‌عنوان یک لفظ معرفی می‌کند و در نگاه اول، به امکان غیرلفظی بودن آن اشاره‌ای ندارد. البته او اعتبار عقلی انواع جهات را می‌پذیرد، و این می‌تواند به امکان غیرملفوظ بودن جهات از نظر شیرازی دلالت کند:

جهت لفظی باشد دالّ بر کیفیت نسبت در قضیه از لزوم کذب، اعنی امتناع، یا از سلب ضرورت بحسب ذات - از طرف مخالف قضیه، و او اعنی ضرورت بحسب ذات عبارتی باشد از استحالت خلّو موضوع از محمول با اتصاف موضوع بمحمول مادام کی موجود باشد، اعنی: امکان عامّ، یا لزوم - یا عناد - یا اتفاق یا اعتبار عقل - یکی را ازین پنج، اعنی: امتناع، و امکان عامّ، و لزوم، و عناد، و اتفاق، جه آن اعتبار را نیز جهت خوانند، و جهت را نوع می‌خوانند (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۷۵)

۴-۲) معاصران و تعریف جهت

برخی از معاصران در تعریف «جهت»، تنها بر ملفوظ بودن آن تأکید نموده‌اند (برای نمونه نک: غرویان، ۱۳۸۹: ۷۷؛ حکاک، ۱۳۸۵: ۱۰۰). برخی دیگر نیز به امکان ملفوظ یا غیرملفوظ بودن جهت در تعریف آن اشاره کرده‌اند (برای نمونه نک: شهابی، ۱۳۹۰: ۲۳۹). در مواردی نیز، گرچه در تعریف جهت، ملفوظ بودن آن مبنا قرار گرفته است، اما با توضیحاتی، به امکان غیرملفوظ بودن جهت نیز اشاره شده است (برای نمونه نک: مظفر، ۱۳۶۶: ۱۹۵-۱۹۶؛ سلیمانی امیری، ۱۳۸۸: ۹۷-۹۸).

تلاش ما در پژوهش حاضر، بررسی تفاوت‌های موجود در باب تعریف «جهت» در میان منطق‌دانان سینیوی بود. با این همه، به بررسی حاضر می‌توان نکاتی را افزود که راه را بر پژوهش‌های بعدی بگشاید و مسیری را برای ورود برخی از پرسش‌های موجود در فلسفه‌ی منطق معاصر به سنت منطق سینیوی

۱. و اما الجهة، فهي ما يفهم و يتصور من نسبة المحمول الى الموضوع سواء تلفظ بها او لم يتلفظ طابقتا المادة او لم تطابق.

باز کند. بر این اساس، به دو بحث متفاوت که بر پایه‌ی اختلافات موجود در باره تعریف «جهت» نزد منطق‌دانان سنیوی شکل گرفته‌اند، اشاره می‌کنیم.

(۳) گره‌گاه‌های مناقشه در تعریف جهت

(۳-۱) نظرات متفاوت طوسی و مناقشه درباره تعریف جهت

در میان منطق‌دانان مسلمان رویکرد نصیرالدین طوسی به تعریف جهت کاملاً ویژه است. او از ابداع‌کنندگان روش‌های مختلف معرفی جهت در سنت منطق سنیوی نیست اما به شکل جالبی در آثار او همه رویکردهای مختلف به تعریف جهت دیده می‌شود.^۱ از سوی دیگر او تنها کسی است که با یکی از روش‌های تعریف جهت به شکل انتقادی برخورد کرده است و آن را نقد کرده است.

طوسی در *اساس الاقتباس* تعریف صریحی از جهت نیاورده است، اما بیان او به گونه‌ای است که می‌توان درک جهت به عنوان مفهوم یا تصور را به او نسبت داد. طوسی ابتدا بر نفس الامر بودن ماده پافشاری می‌کند. سپس جهت را مدلول عبارتی معرفی می‌کند که برای اشاره به ماده در قضیه استفاده شده است. به این ترتیب جهت با الفاظ و عبارات موجود در قضیه که برای اشاره به ماده استفاده شده اند متفاوت خواهد بود.

پیش از این گفته‌ایم - ماده نسبت محمول باشد با موضوع فی نفس الامر - ... و چون منطقی

بحث حال قضایا کند - لا محاله او را بحث آن نسبت - از آن روی که عبارت بر آن دال بود

مهم باشد - پس آن نسبت را فی نفس الامر ماده نام نهاده است - و از آن روی که مدلول

عبارت بود - جهت ... (طوسی، ۱۳۶۷: ۱۲۹).

این بیان در اثر بعدی طوسی در باب منطق یعنی شرح کتاب *اشارات و تنبیهات* صراحت بیشتری می‌یابد. طوسی این کتاب را ناظر به شرح *اشارات* فخرالدین رازی نوشته است. او در این کتاب قصد دارد به برخی از ایرادات رازی به ابن سینا پاسخ دهد؛ با این همه طوسی در این متن در تعریف جهت کاملاً از فخر رازی تبعیت می‌کند و جهت را مفهوم یا تصور ناظر به ماده می‌نامد. او تأکید می‌کند که جهت می‌تواند بیان شده و ملفوظ باشد یا اصلاً بیان نشود.

و بدان که ماده غیر از جهت است، و تفاوت میان آن دو این است که ماده همان نسبت در

نفس‌الامر است، و جهت آن چیزی است که هنگام نظر در آن قضیه از نسبت محمول آن به

۱. روند تألیف متون منطقی نصیرالدین طوسی به این ترتیب است: *اساس الاقتباس* (۶۴۲ ق)، *شرح اشارات و تنبیهات* (۶۴۴ ق)، *منطق تجرید الاعتقاد*

(۶۵۶ ق) و *سرانجام تعدیل المعیار* (۶۶۵ ق) (مدرس رضوی، ۱۳۵۴: ۴۲۱، ۴۳۴، ۴۴۸).

موضوعش فهمیده و تصور می‌شود، خواه به لفظ آورده شود یا نه، و خواه با ماده مطابقت داشته باشد یا نه.^۱ (طوسی، ۱۴۰۳: ق: ۱۴۳)

تا اینجا، طوسی از منطق دانانی است که «جهت» را امر معقول و نه ملفوظ می‌داند. نخستین تغییر نظر او در باره جهت در بخش منطق کتاب *تجربید الاعتقاد* دیده می‌شود؛ جایی که، به تأثیر از خونجی، مفاهیم الفاظ دال بر ماده را نیز «جهت» می‌نامد.

برای هر محمول نسبت به هر موضوع، نسبتی وجود دارد که یا به وجوب است، یا به امکان، یا به امتناع؛ ... این نسبت، در نفس الامر «ماده» نامیده می‌شود؛ و آنچه از این **نسبت به لفظ آورده شود یا از قضیه فهمیده شود** — حتی اگر خود نسبت به لفظ نیامده باشد — «جهت» نامیده می‌شود. (طوسی، ۱۳۹۱: ۱۰۶)^۲

قدم بعدی را باید در نقد طوسی بر کتابی از ابهری مشاهده کرد. چنان که گفته شد، اثیرالدین ابهری در کتب متأخر خود در تعریف «جهت»، ملفوظ بودن آن را به کناری نهاده است و جهت را تنها معقول می‌داند. گرچه برخی به شکلی مشابه در باب جهت سخن گفته‌اند، اما در مجموع، اغلب منطق دانان سینیوی پس از ابهری به این سخن او توجه نکرده‌اند. می‌دانیم که برخی از کتب منطقی ابهری، مانند *ایساغوجی و هدیة الحکمة* به عنوان کتاب درسی مورد توجه قرار گرفته‌اند و بارها شرح شده‌اند (عظیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۴)، اما چون در این کتاب‌ها به حذف ملفوظ بودن جهت اشاره‌ای نشده است، (ابهری، ۱۹۷۱ م و ۲۰۲۱ م)، این نکته حائز اهمیت در آثار شارحان این کتاب‌ها نیز منعکس نشده است. با توجه به محتوای کتاب *تنزیل الأفكار فی تعدیل الأسرار* ابهری، این کتاب از آثار متأخر او بوده و تحت تأثیر آراء خونجی و البته تکمیل نظرات او توسط ابهری نگاشته شده است. نصیرالدین طوسی، که خود *اشارات* را نزد ابهری آموخته است (عظیمی، ۱۳۹۲: ۱۵۷) و در مجموع با بیانی ارادت‌مندانه از ابهری یاد می‌کند (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۳۹)، کتابی در نقد این کتاب نوشته است. بیان طوسی در این متن گاهی تند می‌شود، اما در بحث تعریف جهت، به نرمی نظر ابهری را رد می‌کند.

نقد طوسی به ابهری در کتاب *تعدیل الأفكار فی نقد تنزیل الأفكار*، تنها نمونه‌ای است که در آن، معقول یا ملفوظ بودن جهت محل اختلاف منطق دانان سینیوی قرار گرفته است. طوسی در اینجا

۱. واعلم أن المادة غير الجهة، والفرق بينهما أن المادة هي تلك النسبة في نفس الأمر، والجهة هي ما يفهم ويتصور عند النظر في تلك القضية من نسبة محمولها إلى موضوعها سواء تلفظ بها أو لم يتلفظ، وسواء طبقت المادة أو لم يطابق.

۲. لكل محمول إلى كل موضوع نسبة إما بالوجوب، أو بالامكان، أو بالامتناع، فتلك النسبة في نفس الأمر مادة، وما يتلفظ به منها أو يفهم من القضية و ان لم يتلفظ بالنسبة جهة.

برخلاف آثار قبلی خود، جهت را ملفوظ معرفی می‌کند و به نفع این تغییر استدلالی ارائه می‌دهد. او در اولین قدم، به تشریح مقدمات موضع ابهری می‌پردازد. سپس اشاره می‌کند که ابهری دو واژه «کیفیت» و «نسبت» را برخلاف شیوهی معمول منطق‌دانان دیگر به کار برده و کاربرد آن‌ها را با یکدیگر جابه‌جا کرده است:

می‌گوییم: عادت بر این بوده که از واژه «کیفیت» برای اشاره به ایجاب و سلب استفاده شود، و از واژه «نسبت» برای اشاره به «ماده» و یا «جهت» بهره گرفته شود. نویسنده کتاب در اینجا این دو اصطلاح را به صورت جایگزین به کار برده است.^۱ (طوسی، ۱۳۷۰: ۱۶۸)

در قدم بعد، طوسی استدلالی فلسفی را در نقد ابهری ارائه می‌دهد. او «کیفیت» را در همان معنایی که ابهری به کار گرفته، به کار می‌برد. طوسی ادعا می‌کند که همه‌ی نسبت‌های میان موضوعات و محمولات مختلف را باید اموری عقلی شمرد که بر این اساس، هیچ‌یک از این نسبت‌ها در نفس الامر موجود نیستند. نتیجه‌ی این سخن آن خواهد بود که ماده، خود امری عقلی و نه نفس‌الامری است. این بدان معناست که اگر تعریف ابهری از جهت را بپذیریم، هیچ اختلافی میان ماده و جهت وجود نخواهد داشت.

نیز این که طبیعت موجودات به‌عنوان محمول و موضوع در نظر گرفته می‌شوند، و نسبت‌هایی که برخی از آن‌ها نسبت به برخی دیگر پیدا می‌کنند، و کیفیت این نسبت‌ها، همگی اموری عقلی‌اند که وجودی جز در عقل ندارند. پس اگر حکم عقل به آن‌ها را «جهت» بنامیم، نمی‌دانم پس «ماده» چه خواهد بود؟^۲ (همان)

طوسی در قدم بعد، نتیجه‌ی استدلال خود را می‌آورد و مواد را اموری عقلی و جهات را الفاظی معرفی می‌نماید:

و حق این است که آن نسبت‌های معقول، مطابق اقتضای طبیعت‌ها در نفس‌الامر و هنگام تعقل آن‌ها، همان «مواد» هستند، و آنچه عبارات در قضایا از این نسبت‌ها ارائه می‌دهند، «جهات» نامیده می‌شوند.^۳ (همان)

۱. اقول: جرت العادة بان يعبر بالكيفية عن الايجاب و السلب، وبالنسبة عن المادة او الجهة. وصاحب الكتاب استعمالهما هاهنا على التبادل.

۲. وأيضاً كون طبائع الموجودات محمولات وموضوعات، وعروض النسب لبعضها بالقياس إلى بعض، وکيفيات تلك النسب امور عقلية لا يكون لها ثبوت إلّا في العقل. فإذا جعل حکم العقل بها جهة، فليت شعري أي شيء يكون المادة.

۳. والحق أنّ تلك النسب المعقولة بحسب ما يقتضيها الطّباع في نفس الأمر عند تعقلها هي المواد، وما يعطيه العبارات في القضايا من تلك النسب هي الجهات.

آشکار است که در بحث میان طوسی و ابهری در باره تعریف «جهت»، هر دو متفکر از منظرهای متفاوت به مسأله نگریسته‌اند. طوسی در نقد خود بر ابهری، استدلالی فلسفی برای نظر خویش ارائه می‌دهد که بر پایه عدم وجود نسبت‌ها میان ماهیات در نفس‌الامر شکل گرفته است. اگر این نسبت‌ها در عالم واقع موجود نباشند، باید اموری ذهنی و معقول باشند؛ و ویژگی‌های آن‌ها، یعنی «مواد»، نیز باید اموری معقول تلقی شوند. بنا بر این، برای تفکیک «جهت» از «مواد»، ناچار باید «جهت» را ملفوظ و بیان‌شده بدانیم، نه معقول اما لزومی ندارد که دیدگاه فلسفی او را بپذیریم. جالب آن‌که ادعای فلسفی طوسی با نظر او در همه آثار قبلی‌اش ناسازگار است؛ چراکه وی در آن‌ها به‌صراحت «ماده» را امری نفس‌الامری می‌داند و امکان معقول و نه صرفاً ملفوظ بودن «جهت» را نیز می‌پذیرد (طوسی، ۱۳۶۷: ۱۲۹، ۱۴۰۳.ه.ق: ۱۴۳، ۱۳۹۱: ۱۰۶). به‌هرروی بررسی نقد طوسی و سنجش درستی آن را باید در قلمرو فلسفه، نه صرفاً منطق، پیگیری کرد.

۲-۳) ماهیت جهت غیر ملفوظ

چنان‌که اشاره کردیم، پس از افضل‌الدین خونجی، بسیاری از منطق‌دانان سینیوی در تعریف «جهت»، امکان معقول بودن و ملفوظ نبودن آن را در نظر گرفته‌اند. با این‌همه، دقت در نحوه‌ی معرفی «جهت» توسط این منطق‌دانان، اختلافی را در میان نظرات آن‌ها آشکار می‌کند. با طرح پرسش از چگونگی معقول بودن جهت در آراء منطق‌دانان سینیوی، اختلافاتی میان آنان آشکار می‌شود. در متون منطق‌دانان سینیوی، دو گونه پاسخ به این پرسش دیده می‌شود:

۱) برخی از آنان، معقول بودن جهت را در مقابل ملفوظ بودن آن قرار می‌دهند (برای نمونه،

نک به: حلی، ۱۳۶۳: ۶۱ و ارموی، ۱۳۹۳: ۲۹۵)؛

۲) و برخی دیگر، از جملات معقوله در مقابل جملات ملفوظه نام می‌برند و امکان وجود جهت

در هر دو نوع جمله را متذکر می‌شوند (برای نمونه، نک به: یزدی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۵۹ و شهابی،

۱۳۹۰: ۲۳۹).

به‌نظر می‌آید منطق‌دانان معاصر، رویکرد دوم را بیشتر می‌پسندند. البته می‌توان این‌طور تصور کرد که منطق‌دانانی که شیوه‌ی بیان اول را پسندیده‌اند، به‌شکلی غیردقیق، بیان دوم را مدنظر داشته‌اند. تأکید خونجی بر این روش نیز دلیلی بر تحکیم این مدعاست، اما اگر این تفاوت را جدی بدانیم، چه تفاوتی میان این دو بیان وجود دارد؟

در بیان اول، ممکن است جمله‌ای بیان شود اما جهتی در آن ذکر نگردد؛ با این‌همه، جهت در ساختار این جمله در نظر گرفته شده و در قواعد منطقی حاکم بر آن مؤثر باشد. اما در بیان دوم، چنین وضعیتی پذیرفته نیست. پذیرش بیان اول، می‌تواند ما را به این پرسش رهنمون سازد که قواعد منطقی

در واقع برای چه چیزی وضع شده‌اند و به چه چیزهایی — امور ملفوظ و بیان‌شده یا امور ذهنی — اعمال می‌شوند.

۳-۳) تنها معقول بودن جهت، درک یک نکته مهم

چنان‌که دیدیم، پس از فخرالدین رازی تنها متفکری که در تمامی آثار متأخر خود به‌صورت منسجم بر «معقول بودن» جهت تأکید کرده، اثیرالدین ابهری است. این نکته نشان می‌دهد که ابهری، برخلاف برخی پیروان سنت، نه از سر تکرار دیدگاه دیگران، بلکه با اتکا به تأملی مستقل و فلسفی، به این موضوع توجه کرده است. از این‌رو، طرح این پرسش کاملاً موجه است که ابهری چه نکته‌ی ویژه‌ای را در معقول بودن جهت یافته که او را به بازاندیشی در تعریف رایج سوق داده است؟

به‌نظر می‌رسد ابهری تلاش می‌کند تعریفی دقیق‌تر و عمیق‌تر از «جهت» ارائه دهد؛ تعریفی که جایگاه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این مفهوم را به‌درستی روشن سازد. این رویکرد بی‌شباهت به دیدگاه‌های مطرح در فلسفه‌ی منطق معاصر نیست که میان «جمله» (به‌عنوان ساختار زبانی) و «گزاره» (به‌عنوان محتوای داوری‌پذیر) تمایز می‌گذارند. می‌توان مدعی شد که ابهری می‌کوشد نشان دهد قواعد منطق نه صرفاً ناظر به الفاظ، بلکه تابع ساختارهای عقلی ادراک شده‌اند. آنچه در زبان ظاهر می‌شود، بازتابی است از نسبت‌ها و ساختارهایی که در عقل تحقق یافته‌اند. به عبارت دیگر، «جهت» از نظر ابهری، پیش از آن که ملفوظ باشد، امری عقلی است که بیان لفظی تنها نمود آن است. محتمل است که بتوانیم این دیدگاه را به فخرالدین رازی نیز نسبت دهیم.

گرچه بی‌تردید تفاوت جمله و گزاره با تفاوت جمله معقوله و ملفوظه یکسان نیست اما در مجموع، می‌توان احتمال داد که فخر رازی و ابهری، هرچند با زبان و مفاهیم سنتی، به گونه‌ای مقدماتی توجهی به یکی از بحث‌های مهم فلسفه‌ی منطق معاصر، یعنی تفاوت جمله و گزاره، داشته‌اند. این احتمال، افقی نو برای بازخوانی سنت منطقی مسلمانان در پرتو مباحث نوین می‌گشاید؛ گرچه بررسی دقیق آن، نیازمند پژوهشی مستقل است.

۴) جمع‌بندی

در میان منطق‌دانان مسلمان، در باره‌ی تعریف «جهت» توافق کاملی وجود ندارد. در ابتدای ورود مباحث منطقی میان مسلمانان، و در آراء مهم‌ترین شارح آراء منطقی پیش از اسلام، یعنی فارابی، «جهت» به‌عنوان امری ملفوظ و بیان‌شده معرفی می‌شود. ابن‌سینا نیز این شیوه را ادامه داده است. فخرالدین رازی، سهروردی و پس از او خونجی، این رویه را

دگرگون ساختند. آنان امکان بیان نشدن جهت را در نظر می‌گیرند و آن را به‌عنوان امری معقول یا ملفوظ معرفی می‌کند. برخی از منطق‌دانان سینیوی پس از این دو، همین شیوه را در تعریف «جهت» به‌کار برده‌اند. حتی برخی نیز مانند ابهری، شهرزوری، قطب‌الدین شیرازی و ابن‌کمنه، در تعدادی از آثار خود «جهت» را تنها به‌عنوان امری ذهنی و معقول معرفی کرده‌اند و «بیان‌شدگی» را از تعریف «جهت» خارج نموده‌اند. در میان منطق‌دانان معاصر نیز، برخی تنها به ملفوظ بودن در تعریف جهت اشاره نموده‌اند و برخی، ملفوظ یا معقول بودن را در تعریف «جهت» ذکر کرده‌اند. همچنین، در بررسی تعاریف موجود در سنت منطق سینیوی درباره‌ی «جهت»، دو نکته‌ی دیگر برجسته می‌شود:

۱. برخی از منطق‌دانان سینیوی، معقول بودن جهت را بر پایه‌ی وجود جملات ذهنی و معقول توجیه نموده‌اند و برخی، بدون اشاره به جملات معقول، تعریف «جهت» را ارائه داده‌اند و بر این اساس، راه وجود جهت بیان نشده در جملات ملفوظ را گشوده‌اند.
 ۲. در برخی از متون ابهری، شهرزوری، قطب‌الدین شیرازی و ابن‌کمنه، «ملفوظ بودن» از تعریف جهت حذف شده است. این شیوه، انتقاد طوسی را در کتابی که در نقد آراء ابهری نگاشته است، در پی دارد. نظر طوسی بر پایه مبانی فلسفی خاصی استوار است که نقد نظریه او را از قلمرو منطق خارج می‌سازد.
- بر پایه‌ی این نکات، امکان گسترش پژوهش در باب چستی «جهت» در سنت منطق سینیوی وجود دارد. همچنین به‌نظر می‌آید که می‌توان بحث از تعریف «جهت» و اختلافات مرتبط با آن را به‌عنوان مدخلی برای طرح پاره‌ای از پرسش‌های موجود در فلسفه‌ی منطق معاصر، در حوزه‌ی منطق سینیوی، در نظر گرفت.

منابع

- ابن سهلان ساوی، زین‌الدین عمر (۱۳۹۰). *البصائر النصيرية*، تحقیق از حسن المراغی (غفار پور)، تهران: موسسه الصادق الطباعة و النشر.
- ابن سهلان ساوی، عمر بن سهلان. گردآورنده محمد تقی دانش پژوه. ، ۱۳۳۷ ه.ش، تبصره و دو رساله دیگر منطق (کتاب التبصرة)، تهران - ایران، دانشگاه تهران،
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۷). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، تحقیق و مقدمه محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا، حسین بن عبد الله. (۱۳۹۴)، «الإشارات و التنبيهات»، *تحلیل منطقی گزاره*، شرح منطق اشارات (نهج سوم تا ششم)، مهدی عظیمی. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۶). *المختصر الاوسط فی المنطق*، مقدمه و تصحیح: سید محمود یوسف ثانی، تهران: دانشگاه تهران
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ه.ق ب). *الشفاء، المنطق (قیاس)*، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ ه.ق الف). *الشفاء، المنطق (العبارة)*، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن مقفع (۱۳۸۱). *المنطق لابن مقفع*، حدود المنطق لابن بهریز، مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ابن کمونه، عزالدوله سعد بن منصور (۱۳۸۷)، *الکاشف (الجديد فی الحکمة)*، تصحیح: حامد ناجی اصفهانی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ابن کمونه، عزالدوله سعد بن منصور (۱۳۸۷)، *شرح التلویحات اللوحیة و العرشیة*، تصحیح: نجف‌قلی حبیبی، جلد اول، تهران: میراث مکتوب.
- ابن کمونه، عزالدوله سعد بن منصور (۱۳۹۹)، *شرح الاصول و الجمل فی مهمات العلم و العمل*، تصحیح، تحقیق و تقدیم: محمد ملکی (جلال‌الدین) و مرضیه نوری‌صفت (نورا)، تهران: میراث مکتوب.
- ابهری، اثیرالدین (۱۳۷۰). «تنزیل الافکار»، *تعديل الافکار فی نقد تنزیل الافکار*، منطق و مباحث الفاظ، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزتسو، تهران: دانشگاه تهران.
- ابهری، اثیرالدین (۱۹۹۸ م). *کشف الحقائق فی تحریر الدقائق*، تحقیق: حسین صاری اوغلی، استانبول.
- ابهری، اثیرالدین (۱۳۹۵). *منتهی الافکار فی ابانه الاسرار*، تصحیح: مهدی عظیمی و هاشم قربانی، تهران: حکمت.
- ابهری، اثیرالدین (۱۳۹۶). *خلاصه الافکار و نقاوه الاسرار*، تصحیح: مهدی عظیمی و هاشم قربانی، تهران: حکمت.
- ابهری، اثیرالدین (۱۹۷۱ م). «ایساغوجی»، *شرح متن الإيساغوجی*، تالیف: حسام‌الدین حسن الکتانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابهری، اثیرالدین (۲۰۲۱ م). «هدایة الحکمة»، *شرح منطق الهدایة*، منسوب به: صلاح‌الدین موسی شاه بن محمد الحنفی تصحیح و تعلیق: عبد الحمید الترمکمانی، بیروت: دار الراحین.

- ارموی، سراج‌الدین (۱۳۷۴). بیان الحق و لسان الصدق از باب اول تا پایان باب دهم، به کوشش غلام رضا ذکیانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- ارموی، سراج‌الدین (۱۳۹۳). «مطالع الانوار»، لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، به کوشش علی‌اصغر جعفری ولنی، تهران: دانشگاه تهران
- بهمنیار بن مرزبان (۱۳۷۵). التحصیل، تصحیح و تعلیق: مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۰۰). شرح الرسالة الشمسیه، تحقیق: جادالله بسام صالح، دارالزین العابدین، قم.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۴۱۲ ه.ق). «تهذیب المنطق»، الحاشیه علی تهذیب المنطق للتفتازانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حکاک، سید محمد، ۱۳۸۵، منطق: معیار تفکر، تهران: سمت.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (۱۳۹۱). الجوهر النضید، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (۱۳۸۷). الأسرار الخفیة فی العلوم العقلیة، قم: بوستان کتاب.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ه.ق). القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة، تحقیق و تعلیق شیخ فارسی حسون، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خونجی، افضل‌الدین (۱۳۸۹). کشف الاسرار عن غوامض الافکار، مقدمه و تحقیق خالد الرویهب، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
- رازی، فخرالدین (۱۳۸۱). منطق المخلص، مقدمه، تحقیق و تعلیق احد فرامرز قزاملکی و آدینه صغری نژاد، تهران: دانشگاه امام صادق.
- رازی، فخرالدین (۱۳۸۴). شرح الإشارات و التنبیها، جلد اول، مصحح: علیرضا نجف‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رازی، قطب‌الدین علی (۱۳۸۴). تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الرسالة الشمسیة، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- رازی، قطب‌الدین علی (۱۳۹۳). لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، به کوشش علی‌اصغر جعفری ولنی، تهران: دانشگاه تهران.
- سلیمانی امیری، عسکری، ۱۳۸۸، منطق و شناخت شناسی از نظر حضرت آیت الله مصباح یزدی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- سمرقندی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۹). قسطاس الافکار فی تحقیق الاسرار، تصحیح، تقدیم و تحقیق: اسدالله فلاحی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- سمرقندی، شمس‌الدین محمد (۱۴۰۲). شرح قسطاس، تصحیح و تحقیق: مهرداد حسن‌بیگی، تهران: مولی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۸۵)، المشارع و المطارحات، تصحیح: مقصود محمدی و اشرف عالی‌پور، قم: حق باوران.

- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۸۷)، «التلویحات الوحیة و العرشیة»، شرح التلویحات الوحیة و العرشیة، تصحیح: نجفقلی حبیبی، تهران: میراث مکتوب.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۹۱)، «الحکمة الاشراقیة، تقدیم، تحقیق و تصحیح: محمد ملکی (جلال‌الدین)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهابی، محمود، ۱۳۹۰، رهبر خرد، قم: انتشارات عصمت.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۷۲). شرح حکمة الإشراق، تصحیح، تحقیق و مقدمه: حسین ضیائی تربتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۳). رسائل الشجرة الالهیة فی علوم الحقایق الربانیة، مقدمه و تحقیق نجف قلی حبیبی، تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران.
- شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود (۱۳۹۶)، درة التاج، تصحیح: محمد مشکوة، جلد: ۲، تهران: حکمت.
- شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود (۱۳۸۳)، شرح حکمة الاشراق، به اهتمام: مهدی محقق و عبدالله نورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸). التنقیح فی المنطق، مصحح محمد خامنه‌ای و غلامرضا یاسی‌پور، مقدمه نویس احد فرامرز قراملکی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۳ ه.ق). شرح الاشارات و التنبیها (مع المحاکمات)، جلد اول، به تصحیح مدرس رضوی، قم: دفتر نشر کتاب.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۷). اساس الاقتباس، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۰). «تعدیل الافکار فی نقد تنزیل الافکار»، منطق و مباحث الفاظ، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزتسو، تهران: دانشگاه تهران.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۹۱). «تجريد الاعتقاد»، الجوهر النضید، حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- فارابی، ابو نصر (۱۴۰۸ ه.ق). المنطقیات فارابی، جلد دوم، تحقیق و مقدمه محمد تقی دانش‌پژوه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- عظیمی، مهدی (۱۳۹۲). «میراث اثیری، حیات و کارنامه اثیرالدین ابهری»، تاریخ فلسفه، سال چهارم، شماره ۳، ص ۱۵۱-۱۸۰.
- غروی‌ان، حسن، ۱۳۸۹، آموزش منطق، قم: موسسه انتشارات دارالعلم.
- کاتبی قزوینی، نجم‌الدین علی (۱۳۸۴). «الرسالة الشمسیة»، تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الرسالة الشمسیة، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- کاتبی قزوینی، نجم‌الدین علی (۲۰۱۹ م)، شرح کشف الأسرار عن غوامض الأفكار (۲۰۱۹ م)، تحقیق و تقییم: أنور شاهین.

مدرس رضوی، محمد تقی (۱۳۵۴). *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
 مظفر، محمد رضا (۱۴۳۳ ه.ق). *المنطق*، قم: موسسه نشر اسلامی.
 ملکی، محمد و مرضیه نوری صفت (۱۳۹۹)، «مقدمه»، *شرح الاصول و الجمل فی مهمات العلم و العمل*، تصحیح،
 تحقیق و تقدیم: محمد ملکی (جلال الدین) و مرضیه نوری صفت (نورا)، تهران: میراث مکتوب.
 یزدی، عبد الله بن حسین (۱۴۱۲ ه.ق). *الحاشیة علی تهذیب المنطق للتفتازانی*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

Ibn Wāṣel Al-Ḥamawī, Commentary on the Jumal on Logic, Edited and Introduced:
 Khaled El-Rouayhed, Leiden: Brill